

بحث اساسی در زمینه بهره
مفهومی و واقعی فقط
به رفتارهای پس اندازی مردم
به معنای احاد و عام آن
محدود نیست



ایراد دومی که بر قانون عملیات
بانکی بدون ربا وارد است تبیین
و تعریف انواع عقود مشارکتی
برای اعطای تسهیلات بانک به
مقتضیان است

طرح رییس کل جدید بانک مرکزی در زمینه بازنگری در قانون عملیات بانکی بدون ربا

امیدوار کننده، اما دشوار

هادی مودویان

طرح موضوع

بحث عملیات بانکی بدون ربا، هم از نظر زمینه‌های نظری و هم در حوزه تجربی، به صورتی که در کشور ما طی بیست و اندی سال گذشته توسعه یافته، مملو است از تناقض و بدفهمی، ابهام و عدم شفافیت، تجربه‌گرایی صرف، و غفلت مفرط نسبت به نظریه و تجربه بانکداری متعارف؛ آن گونه که طی ۳۰۰ سال گذشته در جهان توسعه و رواج یافته است.

خلط مفهوم ربا، به‌صورتی که در متون مقدس و احادیث دینی مورد اشاره قرار گرفته، و بهره، به‌صورتی که در ادبیات اقتصادی دوران اخیر به عنوان هزینه زمانی پول و عنصر پوشش دهنده ریسک و نااطمینانی و انتظارات تورمی مطرح گردیده، نه تنها کمکی از بابت درک مفهوم بهره و استفاده مؤثر و فعال از این ابزار سیاست پولی در چرخه‌های تجاری اقتصاد ملی و توسعه بازارهای مالی نکرده، بلکه از بابت شدت رفتار کژمنش، انتخاب نادرست، واسطه‌گریزی مالی و اتخاذ سیاست‌های متضاد، استقرار این ناهنجاری‌ها در فرهنگ و رفتار مالی فعالان، هزینه‌های هنگفتی را به اقتصاد کشور تحمیل کرده است. یادآوری این مطلب ضروری است که ربا به

مفهوم اخذ وجه اضافی به مراتب بالاتر از نرخ‌های رسمی و تعادلی اقتصاد ملی، نه فقط به لحاظ اخلاق و احکام اسلامی محکوم و ناپسند است، بلکه در تئوری اقتصادی نیز از آن به عنوان یک بیماری و سلطه عملیات احتکار و رانت‌جویانه بر فعالیت‌های سالم تولیدی و تجاری یاد می‌شود. دو مطلب اساسی در این بیان کلی واجد اهمیت است: نخست، رجوع به نرخ‌های رسمی و تعادلی و انتخاب شاخص متناسب و معقول در تعیین نرخ یا نرخ‌های بهره رسمی و تعادلی و استفاده مؤثر و فعال از این نرخ‌ها در جهت کنترل و هدایت نقدینگی اقتصاد ملی به سمت فعالیت‌های سالم تولیدی و تجاری و رشد و سرمایه‌گذاری.

مطلب دوم به تعیین دامنه و محدوده مثبت بالاتر از نرخ‌های رسمی جاری بهره مربوط می‌شود که فعالیت‌های غیررسمی مالی در آن حیطه می‌باید ریسوی تلقی و مشمول احکام مذهبی و قانونی حرمت ربا شود.

خلط زیان‌بار ربا و بهره

یادآور می‌شود که بر موضوع حرمت ربا به طور کلی در تمامی ادیان الهی تاکید شده است و این امر منحصر به احکام شریعت اسلام نیست. در

آئین مسیحیت نیز حرمت ربا به طور صریح بیان شده است، اما در عین حال برای بهره نقش دیگری در اقتصاد مدرن غربی در نظر می‌گیرند. هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای صنعتی غرب، قانون ضد ربا وجود دارد و مورد عمل محاکم قضایی این کشورها قرار می‌گیرد. در بیشتر این کشورها ربا به عنوان نرخ‌های مورد عمل در بازارهای غیررسمی خارج از نظارت دولت و بانک مرکزی و در حد درصدی بالاتر از نرخ‌های رسمی مورد عمل در سیستم بانکی تعریف شده است. برای مثال در کشور ایتالیا و بعضی از کشورهای اروپایی نرخ‌های بالاتر از ۴۰ درصد نرخ‌های حاکم در شبکه بانکی کشور (یعنی بیش از ۱/۴ برابر نرخ‌های حاکم) ربا دانسته شده و قابل تعقیب در محاکم است؛ به‌نحوی که هرگونه قراردادی که با این نرخ‌ها به امضاء رسیده باشد باطل است.

این تعریف بسیار ساده از ربا باعث ایجاد شفافیت و رفع ابهامات و سردرگمی‌هایی خواهد شد که معمولاً در این زمینه در کشور ما یا کشورهای در حال توسعه دیگر وجود دارد. مشارکتی که در قالب قوانین بانکی در کشور ما تعریف شده و یا بعضاً برای گریز از ربا مورد نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی در کشور ما قرار دارد، می‌تواند نظیر ربا

پسول در مقابل تورم، انتظارات تورمی، ریسک و ناطمینانی بازار و ترجیح زمانی مصرف کنندگان و سرمایه‌گذاران محافظت می‌شود. چنانچه مفهوم بهره مورد نفی، و واقعیت آن مورد انکار قرار گیرد، آن‌گاه مفهوم مثبت آینده در رفتارهای مالی فعالان اقتصادی (مصرف کنندگان و سرمایه‌گذاران) ارزش خود را از دست خواهد داد. در چنین وضعیتی ارزش حال هر دارایی و نقدینگی بالاتر از ارزش‌های آتی قرار می‌گیرد. به این ترتیب مصرف هر چه بیشتر حال و ذوب کردن هر چه بیشتر دارایی معنای اقتصادی می‌گیرد و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ارزش اقتصادی خود را از دست می‌دهند. هر چه محیط اقتصادی پریسک‌تر و ناطمینانی بیشتر تورم واقعی و تورم انتظاری بالاتر باشند، در شرایط نفی مفهوم بهره، حال نسبت به آینده پسر ارزش‌تر خواهد شد، و رفتارهای آینده نگرانه معنا و مفهوم واقعی خود را بیشتر از دست می‌دهند.

تورم به مفهوم واقعی آن فقط یکی از ابعاد توجهی مفهوم و واقعیت بهره در اقتصاد است. تورم انتظاری، ریسک، ناطمینانی و ترجیح زمانی فعالان، ابعاد دیگر توجیه بهره است. بحث اساسی در زمینه بهره مفهومی و واقعی فقط به رفتارهای پس‌اندازی مردم به معنای آحاد و عام آن محدود نیست. امروزه رفتارهای مالی و اقتصادی مردم در معنای نهادها، شرکت‌ها، و موسسات اهمیت و تأثیری دو چندان نسبت به رفتار مردم به در مفهوم فردی آن دارد. افزون بر این، مفهوم و واقعیت بهره در کل چرخه اقتصادی پس‌انداز، تخصیص، سرمایه‌گذاری، رشد و فرآیند توسعه بازارهای مالی در جهت تسریع عملکرد سرمایه‌گذاری و رشد، پیدایش و انکشاف مزیت‌های نسبی و رقابتی در اقتصاد ملی، مفهومی کاربردی و شکل‌دهنده تلقی می‌شود. در صورت عدم کارکرد بهره در هر یک از این بازارها یا عدم تناسب صحیح نرخ‌های آن در هر یک از این حلقه‌ها در فرآیند عمومی پس‌انداز تخصیص و رشد، بخشی از این فرآیند دچار اختلال شده، مشارکت بخش مالی در فرآیند رشد و توسعه اقتصاد ملی تقلیل خواهد یافت. این مطلب هم قابل یادآوری است که تقلیل نقش بخش مالی در فرآیند رشد اقتصاد ملی حد و مرز پایین ندارد. بخش مالی نه تنها ممکن است کارکرد و تأثیر مثبتی در فرآیند رشد و توسعه نداشته باشد، بلکه احتمال دارد در نقاط عطف توسعه اقتصاد ملی به معضلی عمده و مانعی بزرگ تبدیل شود. بحران‌های مالی و پولی و بانکی اقتصادهای در حال گذر از مرحله عدم

می‌شدند. اینکه مدیون می‌بایست نرخ‌های بسیار بالایی برای بهره پرداخت نماید و در صورت عدم امکان تسویه دین در سررسید معین، عضوی از بدن یا فرزندان و همسر خود را به اسارت در اختیار داین قرار دهد از جمله رویه‌های مرسوم در عصر کهن بود. در واقع ادیان الهی برای پایان دادن به این روابط ظالمانه نسبت به حرمت ربا حکم داده‌اند.

در مورد اشکال بسیار ظالمانه برخی از این قراردادها، که در حوزه حاکمیت دولت‌ها بسیار رایج و مرسوم بود، داستان‌ها و رمان‌های بسیار نوشته شده است، از جمله شکسپیر در بسیاری از داستان‌های خود به این وقایع تلخ در دوران خود اشاره داشته است. به همین دلیل نیز بوده که بیشتر مسلمانان و علمای مسلمان در مورد ورود مسلمانان به حوزه واسطه‌گری مالی پرهیز داده و حکم اجتناب داشته‌اند. جالب توجه است که در دوران امپراتوری عثمانی، برای حدود ۵ قرن، و در دوران صفویه و قاجار در ایران همواره واسطه‌گری مالی در انحصار یک اقلیت دینی در این کشورها قرار داشت و ورود حجاج امین‌الضرب به حوزه فعالیت مالی در اواخر دوران قاجار فقط به کمک نظر فقهی علمای شیعه ممکن گردید.

بحث اساسی در مورد عصری بودن مفهوم ربا و بهره است و اینکه هرگونه خلطی درباره این دو مفهوم کمکی به شفاف شدن نقش بهره در مدیریت اقتصادی نوین نمی‌کند

به هر صورت، بحث اساسی در مورد عصری بودن مفهوم ربا و بهره است و اینکه هرگونه خلطی در باره این دو مفهوم نه تنها کمکی به شفاف شدن نقش بهره در مدیریت اقتصادی نوین نمی‌کند، بلکه صدمات جبران‌ناپذیری به پارادایم‌های فکری در حوزه تجربی و عمل‌وار خواهد ساخت. بهره، مفهومی ویژه دوران معاصر است. بهره، پوششی است که در بستر آن قدرت خرید

ظالمانه و شرک‌آلود و غیر عادلانه باشد. مفهوم مشارکت در عملیات مالی، آن‌گونه که از جانب برخی از محققان و صاحبان دیدگاه‌های بانکداری اسلامی بیان شده نه فقط دامنه ریسک‌های تجاری و کژمنشی و فساد در رفتارهای مالی را به حوزه بانک می‌کشاند، بلکه بعضاً به نظر می‌رسد که این مشارکت را برای گریز از صورت حرمت ربا، اما عمل به محتوای آن تعریف می‌کنند. یقیناً ارائه تعریف پاک و شفاف از مفهوم ربا به گونه‌ای که تمیز و تشخیص آن از بهره به مفهوم نرخ‌های حاکم و رایج داخل سیستم بانکی مقدور و سهل باشد، اولین قدم در راه اصلاح بهینه سیستم بانکی، و نیز تصحیح اذهان مغشوش، در این زمینه است.

به تازگی شماری از محققان، علما و فقهای شیعه موضوع استنباط همسانی مفهوم بهره و ربا از تعالیم شرع مقدس را مورد پرسش قرار داده و این استنباط همسانی را در عرصه مدیریت پولی و مالی اقتصاد مفید ارزیابی نمی‌کنند. این گروه از محققان و علما برآنند که اساساً کیفیت‌ها و شرایط حاکم بر اقتصاد ملی کشورها در دوران معاصر از بابت ارزش اعتباری پول و متفاوت بودن آن با ارزش کالایی پول در اعصار گذشته، شکل دیگری دارد. لذا حداقل به میزانی که پسول اعتباری در دوران حاضر در معرض فرسایش ارزش از بابت کاهش قدرت خرید قرار دارد، می‌باید بهره را از ربا متفاوت دانست. با این برداشت ربا در واقع بهره بیش از حد مجاز تلقی خواهد شد و حد مجاز توسط قانون‌گذار و علمای آگاه به شرایط زمان و مکان باید تعریف و تبیین شود.

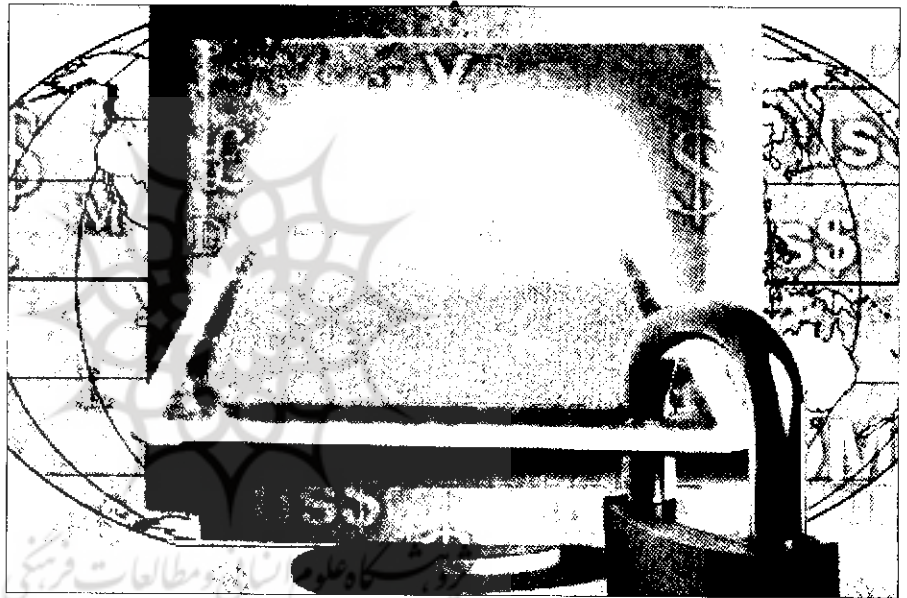
بهره مفهومی در اقتصاد و بانکداری مدرن

بهره یک مفهوم عصری است مربوط به تحولات اقتصادی دو یا سه قرن اخیر است؛ یعنی دورانی که محققان اقتصادی و دولت‌ها تلاش فراوانی کرده‌اند تا از طریق تعریف و تفکیک نقش یا نقش‌های متعدد دولت در حوزه‌های گوناگون، به‌خصوص در اقتصاد و مالیه، با استفاده از این ابزار شتاب بیشتری به روند رشد و توسعه اقتصادی کشورها بدهند. تا قبل از این دوران و در دوران باستان ربا مفهوم مربوط، مورد عمل و رایج در بازارهای غیررسمی مالی در حوزه حاکمیت دولت‌ها بود و بیشتر دولت‌ها آن را به عنوان یک واقعیت در حوزه حاکمیت خود می‌پذیرفتند. اما روابط بین داین و مدیون بر اساس قرارهای مالی در مورد نرخ بهره و در زمان نکول و تسویه غالباً آن‌گونه ظالمانه تعریف می‌شد که دولت‌ها مجبور به مداخله در حوزه اجرای قرارداد

توسعه به توسعه یافتگی، شاهدهی گویا از عدم توجه عمیق به نقش بخش مالی و پولی است.

اگر چه موضوع ارزش زمانی پول (به مفهوم تورم واقعی و تا حدودی تورم انتظاری) و ارتباط آن با نرخ بهره مفهومی و واقعی تا حدودی شناخته شده است، اما ارتباط موضوع ریسک و نااطمینانی با مفهوم و واقعیت بهره تا حدودی تازه و ناشناخته است. دو موضوع در ارتباط با ریسک مطرح است: نخست، ریسک نرخ تورم به مفهوم انحراف معیار نرخ تورم در یک بازه زمانی مشخص. این امکان وجود دارد که بر اثر نرخ تورم ۱۰ درصد در بازه

حوزه نرخ بهره، حتی الامکان، پایین باشد. اقدام موثر دیگر تفکیک و تقسیم بندی حوزه مسئولیت فعالان اقتصادی در بخش های مختلف اقتصاد ملی است. با این تعبیر مسئولان بخش مالی فقط مسئولیت پوشش ریسک ها را در حوزه فعالیت های مالی برعهده دارند و به طور طبیعی نمی توانند و نباید انتظار داشته باشند که وارد در ریسک فعالیت های تجاری و تولیدی در حوزه هایی شوند که مطلقا تخصصی در آن ندارند. حتی نمی توان از آنان انتظار داشت که با مشتریان بانک ها و موسسات مالی در حوزه ریسک های تجاری و تولیدی شریک



زمانی مثلا یک ساله با انحراف معیارهای مختلف محقق گردد. در هر یک از حالت های ممکن، مفهوم ریسک آن برای فعالان اقتصادی متفاوت است. نرخ تورم ۱۰ درصد می تواند متوسط دو نرخ ۵ درصد و ۱۵ درصد در دو دوره نیم بازه زمانی (مثلا دو ۶ ماهه) باشد. همین نرخ ۱۰ درصد می تواند متوسط دو نرخ صفر و ۲۰ درصد در دو دوره ۶ ماهه تلقی شود. در هر دو این حالت ها نرخ تورم ۱۰ درصد است، اما قطعاً این دو وضعیت از بابت رفتار فعالان اقتصادی بیانگر دو کیفیت متفاوت اقتصادی است.

بعد دیگر ریسک به محیط فعالیت های مالی و اقتصادی مربوط است. این جنبه، حوزه وسیعی از ریسک های بازار و اعتبار مشتریان را شامل می شود. در فضای مدیریت اقتصادی مدرن، دولت ها تلاش دارند که تا حد امکان فضای اقتصادی با ثباتی را برای فعالان فراهم سازند و پوشش این گونه ریسک ها در

شوند، زیرا که این مشارکت مینا و معیار قابل کنترل و اندازه گیری معطوف به رفتار سالم اقتصادی ندارد. بسا توجه به عدم تخصص بانک ها در این حوزه ها و عدم امکان سازمانی و پرسنلی آنها در ورود به این مقولات، اینگونه قوانین و مقررات به واقع نسخه و توصیه ای است برای رفتار ناسالم مالی و فساد و عدم شفافیت در ارتباطات مالی بین بانک ها و مشتریان آن ها.

قانون عملیات بانکی بدون ربا

برداشت ها و استنباط هایی که در مورد عملیات بانکی بدون ربا در ذهن و اندیشه بسیاری از محققان این حوزه قرار دارد از چنان پراکندگی و گستردگی و بعضاً تناقضاتی برخوردار است و گاهی چنان تشخیصی و دیدگاهی است، که نمی توان با یک منطق شفاف در مورد آنان قضاوت کرد و به ارزیابی

آن پرداخت. اما اگر بتوان قانون عملیات بانکی بدون ربا را فصل الخطاب تمام مباحث و چکیده نظر محققان بانکداری اسلامی دانست، آنگاه باید گفت که قانون مزبور از چند بعد قابل انتقاد است. نخستین ایراد جدی بر قانون عملیات بانکی بدون ربا تلقی و استنباطی است که این قانون نسبت به رابطه بین بانک و سپرده گذاران به لحاظ حقوقی قایل شده است. در قانون عملیات بانکی بدون ربا از این رابطه به عنوان رابطه وکیل (بانک) و موکل (سپرده گذار) یاد شده است و به این تعبیر بانک در استفاده از وجوه سپرده گذاران جز در زمینه ها و اشکالی که در قانون یاد شده، محدود شده است. علاوه بر این، قانون عملیات بانکی بدون ربا وجوه سپرده گذاران را از وصف مثلی پول و اوراق تجاری خارج کرده، بیشتر به آن شکل امانت و ودیعه و امثال آن داده است؛ امری که اساساً با ماهیت فعالیت بانکداری، که بر مبنای انتقال مالکیت وجوه و ادغام سپرده ها و سرمایه بانک و مدیریت بر یک کل مشاع غیر قابل تقسیم عمل می کند، متفاوت است.

ایراد دومی که بر قانون عملیات بانکی بدون ربا وارد است تبیین و تعریف انواع عقود مشارکتی برای اعطای تسهیلات بانک به متقاضیان است؛ موضوعی که اساساً غیر قابل اجرا و غیر قابل نظارت تلقی می شوند. مضافاً آنکه تعدادی از عقود مشارکتی تعریف شده در قانون عملیات بانکی بدون ربا دارای ویژگی نظام انگیزشی معکوس و معطوف به کژمنشی و فساد در رفتار تسهیلات گیرندگان است. تجربه بیست و اندی سال گذشته نظام بانکداری بدون ربا در کشور در حوزه اعطای تسهیلات در قالب عقود مشارکتی، غیر قابل اجرا و نظارت بودن این عقود را به اثبات رسانده است.

ایراد سومی که بر قانون عملیات بانکی بدون ربا می توان گرفت به دو مفهوم اساسی در قانون مزبور تحت عناوین "سود علی الحساب سپرده ها" و "حداقل سود مورد انتظار تسهیلات بانکی" بازمی گردد. مفهوم اول، یعنی "سود علی الحساب سپرده ها" نوعی تعلیق در ارتباط و قرارداد بین بانک و سپرده گذار را به ذهن متبادر می سازد که معمولاً به زیان بانک قطعی و نهایی می شود. به عبارت دیگر، هیچگاه سودهای علی الحساب پرداختی بانک به سپرده گذاران به دلیل سود عملیاتی پایین تر از حد انتظار بانک مورد تعدیل پایین قرار نگرفته است، در حالیکه در غالب اوقات به صورت صوری یا واقعی این سود علی الحساب تعدیل به سمت بالا داشته است. این امر معمولاً مبین پرداختی اضافه

وکالت، امانت، ودیعه، عاریه یا امثال آن به رابطه قراردادی بانک و سپرده‌گذار از بابت سهولت انطباق و تسری احکام شرع مقدس در این زمینه‌ها، اگر چه در حوزه بانکداری ایران کمتر مورد بحث واقع شده، اما در حوزه حقوق بانکی سایر کشورها مطرح گردیده و تقریباً فیصله یافته است.

جمع‌بندی کلی این بررسی‌ها آن است که هرگونه وصفی از سپرده‌های بانکی جز وصف قرض، مسایل و مشکلات عدیده‌ای در پی دارد. فقط وصف قرض است که بر مبنای آن یک طرف قرارداد، یعنی وام‌دهنده، مالی را به طرف دیگر یعنی وام‌گیرنده تملیک می‌کند تا بر اساس قرارداد در سررسید و زمان معین به او رد نماید. به این ترتیب همان‌گونه که قانون عملیات بانکی بدون ربا از بابت کاربرد وصف وکالت برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار بانک‌ها و محدودیت‌هایی که از این جنبه بر بانک‌ها وارد می‌شود، قابل نقد است، پیشنهادات جایگزین مطرح شده نیز ممکن است گرهی از این مشکل باز نکند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شک نیست که ارزیابی به عمل آمده از سوی رییس کل جدید بانک مرکزی در زمینه معطل ماندن بخشی از وظایفی که در قانون عملیات بانکی بدون ربا برای بانک‌ها تعیین گردیده، صحیح است و از این بابت هزینه‌های هنگفتی به اقتصاد ملی وارد شده است. به این اعتبار لازم است قانون عملیات بانکی بدون ربا مورد تجدید نظر قرار گیرد. به یقین سه محور اصلی در این تجدید نظر، جداسازی و انفکاک عملیات غیربانکی از عملیات بانکی، شناخت ماهیت حقوقی سپرده‌های بانکی، و رهایی از همسانی مفهوم ربا و بهره خواهد بود. اقدام رییس کل جدید بانک مرکزی از بابت رجوع به قانونی که از ابتدا قرار بوده پس از پنج سال مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گیرد، مایه امیدواری است و باید همه محققان بانکی و فقهی همت خود را به رفع این مشکلات معطوف نمایند. واقعیت این است که پیچیدگی مفاهیم بانکی و فقهی و انطباق احکام شرع مقدس به حوزه بانکداری از چنان ظرافتی برخوردار است که مسئولان اقتصادی کشور در سال‌های گذشته حتی از طرح این موضوعات احتراز داشته‌اند. اقدام رییس کل جدید بانک مرکزی از این بابت مایه تقدیر است و می‌باید آن را طلیعه جدیدی برای رفع مشکلات مالی و بانکی کشور تلقی کرد. ●

تجاری و تولیدی تقبل نماید زیرا که سپرده‌گذاران بانک‌ها گروه خاصی هستند که برای گریز از این‌گونه ریسک‌ها وجوه خود را در قالب قرارداد با بازدهی ثابت در اختیار بانک‌ها قرار داده‌اند، چرا که اگر جز این بود سپرده‌گذاران بانک‌ها همچون بسیاری دیگر از سرمایه‌گذاران، وجوه خود را به سمت بازارهای دیگر از جمله بازار بورس سوق می‌دادند. لذا بانک نمی‌تواند اینگونه ریسک‌ها را به مشتریان سپرده‌گذار خود منتقل کند. به این ترتیب وظایف و تکالیفی که در این خصوص به عهده بانک‌ها و اگذار می‌شود باید دقیقاً مترادف با تعریف یا وصفی باشد که در مورد بانک ارایه شده است و لازم است از احاله وظایف سایر نهادهای مالی بازار سرمایه به بانک‌ها پرهیز کرد.

بحران‌های مالی و پولی و بانکی اقتصادهای در حال گذر از مرحله عدم توسعه به توسعه یافتگی، شاهدهی گویا از عدم توجه عمیق به نقش بخش مالی و پولی است

موضوع دوم مورد اشاره مقاله تلاشی است که برای رهایی از همسانی بهره و ربا به عمل آمده است و برای این منظور به موضوع خدمات بانکی و رابطه بانک و سپرده‌گذار اشاره شده است. واقعیت این است که هرگونه این‌همانی و ارتباط بین بهره و هزینه خدمات بانکی ممکن است از یک طرف و وصف فعال مفهوم بهره را به عنوان یک ابزار موثر سیاست‌گذاری پولی تضعیف و محدود کند و از طرف دیگر بسر وصف ارتباط عینی بین هزینه خدمات بانکی و خدماتی که بانک‌ها به مشتریان خود ارایه می‌دهند خدشه وارد آورد. به همین دلیل، سازوکارهای مطرح شده به عنوان الگوی بدیل در مقاله جناب آقای مهندس مظاهری ممکن است از توجیه نظری و حقوقی بالایی در اتصال رابطه بانک و سپرده‌گذار به رابطه بانک و تسهیلات‌گیرنده، برخوردار نباشد. موضوع شناخت ماهیت حقوقی سپرده‌های بانکی و انتساب وصف خرید و فروش،

توسط بانک در شرایطی است که قرارداد بانک و سپرده‌گذار به اتمام رسیده و هیچ دلیل و توجیه منطقی برای پرداخت سود بیشتر وجود نداشته است.

ممکن است استدلال شود که پرداخت نرخ سود بالاتر از حد سود علی‌الحساب باعث تشویق و ترغیب سپرده‌گذاران در این یا آن بانک بخصوص می‌شود، اما متأسفانه باید پذیرفت که بعید است سپرده‌گذاران نسبت به شک و شبهه‌ای که در این زمینه از جانب بانک وجود دارد، دچار خوش خیالی باشند.

مفهوم "حداقل سود مورد انتظار تسهیلات بانکی" نیز مفهوم مورد عمل در اعطای تسهیلات بانک‌ها در عقود با بازدهی ثابت است. استفاده از این مفهوم در قالب قرارداد بین بانک و تسهیلات‌گیرندگان مانع از آن است که بانک‌ها بتوانند حسب شرایط و اوضاع و احوال بازار، نرخ‌های تسهیلاتی خود را به صورت سه ماهه، شش ماهه یا یک ساله مورد تجدید نظر و به عبارت دیگر تجدید قیمت‌گذاری قرار دهند. در عرف بانکداری این ریسک بزرگی است که یک بانک، تسهیلات خود را به نرخ ثابت، در قالب یک قرارداد تسهیلاتی بلندمدت به متقاضیان اعطا کند. بانک‌هایی که با نرخ‌های ثابت تسهیلات کار می‌کنند غالباً حاشیه سود و ریسک بالایی در اعطای تسهیلات برای خود قایل می‌شوند.

الگوی جایگزین رییس کل جدید بانک مرکزی

رییس کل جدید بانک مرکزی در همایش بانکداری اسلامی سال جاری الگوی جدیدی را برای بانکداری بدون ربا ارایه داده‌اند. شاکله بحث ایشان در مقاله ارایه شده به همایش، پی‌جویی و انکشاف راهی برای نجات سیستم بانکی از خلط مفهوم ربا و بهره در قانون عملیات بانکی بدون رباست. از این منظر، ایشان دو موضوع را مورد تاکید قرار داده‌اند:

نخست، ضرورت انفکاک عملیات بانکی از عقود مختلف اسلامی که بانک‌ها را بدون دلیل وارد در حوزه ریسک‌های تجاری می‌کند،

و دوم، تقلیل هزینه پول به عرضه خدمات بانکی و بررسی امکان فروش خدمات بانکی به مشتریان تسهیلاتی از طرف بانک به وکالت از جانب مشتریان سپرده‌گذار بانک. واقعیت این است که در حوزه فعالیت بانکداری و واسطه‌گری مالی این دو موضوع دو طرف یک سکه تلقی می‌شوند. بانک نمی‌تواند و نباید هیچگونه ریسکی را در حوزه‌های